



## طاهره صفارزاده

# بانویی از جنس انتظار

حبیب یوسفزاده ●●●

آموخت و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کرمان گذراند. سال ششم دبیرستان را با رتبه نخست به پایان رساند و در امتحان ورودی دانشگاه، در رشته‌های حقوق، زبان و ادبیات فارسی و زبان و ادبیات انگلیسی قبول شد. چون در انتخاب تردید داشت، خانواده‌اش استخاره کردند و سرانجام در رشته زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه شیراز لیسانس گرفت. وی بعدها به عنوان مترجم متون فنی در شرکت نفت استخدام شد، ولی در پی یک سخنرانی در اردوی تابستانی فرزندان کارگران شرکت نفت، علیه تبعیض موجود و ستمی که مایه فقر و محرومیت کارگران و فرزندان آنها بود، مجبور شد کار خود را رها کند. سپس برای ادامه تحصیل به انگلستان و بعد به آمریکا رفت و در آنجا مجموعه شعری با عنوان «چتر سرخ» (The Red Umbrella) به زبان انگلیسی منتشر کرد که به چندین زبان غربی و شرقی ترجمه شد. شعرهای صفارزاده، نوعی شعر مقاومت دینی و طنز سیاسی به شمار می‌آید و مورد پسند حکومت شاه نبود. از این رو، در سال ۱۳۵۵ به جرم سرودن این قبیل شعرها از دانشگاه اخراج شد.

صفارزاده، در ایام خانه‌نشینی تمام وقت خود را صرف خواندن تفسیرها و مطالعات قرآنی کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، وزارت علوم و آموزش عالی، سال ۱۳۷۱ دکتر صفارزاده را استاد نمونه معرفی کرد و سال ۱۳۸۰، صفارزاده حاصل ۲۵ سال مطالعات قرآنی خود را به صورت ترجمه قرآن حکیم منتشر کرد و به افتخار دریافت عنوان «خادم‌القرآن» رسید. وی همچنین، از سوی همکاران خود در دانشگاه شهید بهشتی، به ریاست دانشگاه و نیز ریاست دانشکده ادبیات انتخاب شد.

وقتی پدر و مادرش بار سفر بستند و برای همیشه رفتند، طاهره کوچولو فقط پنج سال داشت. دلش که برای بابا و مامان تنگ می‌شد، مادر بزرگ دلداری‌اش می‌داد و می‌گفت؛ غصه نخور عزیزم آنها از آن بالا تو را می‌بینند. فقط اجازه ندارند بیشت بیایند. اگر دختر خوبی باشی و زود بخوابی شاید در خواب به سراغت بیایند. شاید به خاطر شوق کودکانه‌اش به دیدار دوباره پدر و مادر بود که نگاهش دائم به آسمان مخملی کرمان بود و دلش برای ستاره‌ها می‌تپید. همین انتظار بی‌سرانجام و زمزمه‌های تنهایی‌اش بود که نرم‌نرمک مثل پیچکی سرسبز روح کنجکاو طاهره را در میان می‌گرفت و بر صفحات دفترش جاری می‌شد. وقتی دل‌نوشته‌های خلوتش را برای بزرگ‌ترها خواند، به او گفتند طاهره، اینها که نوشته‌ای «شعر» هستند. به این ترتیب طاهره در همان کودکی بدون اینکه قصد چنین کاری داشته باشد، شاعر شده بود.

بخشی از اولین شعرش که در روزنامه دیواری مدرسه نقش بسته بود «بینوا و زمستان» نام داشت و این‌طور شروع می‌شد: «طبیعت بار دیگر با توانگر هم آهنگ ستم بر بینوا شد لباس خشم بر تن، دیده پر کین برای بینوا محنت‌فزا شد مسلح شد فلک چون با زمستان دماری سخت می‌خواهد بر آورد...»

طاهره در این شعر، زمستان را هم‌دست ستم معرفی کرده بود و معلوم بود که دارد سریع‌تر از همسالان خود بزرگ می‌شود و به‌زودی از زمان خود پیش خواهد افتاد. طاهره در شش سالگی تجوید، قرائت و حفظ قرآن را در مکتب محل



## برترین زن مسلمان در سال ۲۰۰۶

طاهره صفارزاده در ماه مارس ۲۰۰۶، هم‌زمان با برپایی جشن روز جهانی زن، از سوی سازمان نویسندگان آفریقا و آسیا به عنوان شاعره مبارز و زن نخبه و دانشمند مسلمان برگزیده شد. در بخشی از نامه این سازمان آمده است: «از آنجا که دکتر طاهره صفارزاده، شاعر و نویسنده نامدار ایرانی مبارزی بزرگ و نمونه‌الای یک زن دانشمند و افتخارآفرین مسلمان است، این سازمان، ایشان را به پاس سابقه طولانی مبارزه و کوشش‌های علمی گسترده، به عنوان شخصیت برگزیده سال جاری انتخاب کرده است.»

وی به سال ۱۳۸۷ در پی یک دوره بیماری سخت، چشم از جهان فرو بست. از او ده‌ها کتاب در زمینه شعر، داستان و انواع ترجمه به یادگار مانده است.

این شعر صفارزاده انعکاسی از «انتظار» ابدی اوست

همیشه منتظرت هستم  
بی آنکه در رکود نشستن باشم  
همیشه منتظرت هستم  
چونان که من  
همیشه در راهم  
همیشه در حرکت هستم  
همیشه در مقابله  
تو مثل ماه  
ستاره  
خورشید  
همیشه هستی  
و می‌درخشی از بدر  
و می‌رسی از کعبه  
و ذوالفقار را باز می‌کنی  
و ظلم را می‌بندی  
همیشه منتظرت هستم  
ای عدل وعده داده شده  
این کوچه  
این خیابان  
این تاریخ  
خطی از انتظار تو را دارد  
و خسته است  
تو ناظری  
تو می‌دانی  
ظهور کن  
ظهور کن که منتظرت هستم  
ظهور کن که منتظرت هستم

